



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: صحیح و اعم

موضوع جزئی: امر ششم: ثمره نزاع - بررسی ثمره اول

سال: پنجم

تاریخ: ۲۰ بهمن ۱۳۹۲

مصادف با: ۹ ربیع الثانی ۱۴۳۵

جلسه: ۷۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در ثمرات نزاع بین صحیحی و اعمی بود، عرض کردیم پنج ثمره در این رابطه ذکر شده، ما تک تک این ثمرات را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم ببینیم آیا این ثمرات بر نزاع بین صحیحی و اعمی مترتب می‌شود یا نه؟ ثمره اول این بود که اعمی در موارد شک در جزئیت و شرطیت می‌تواند به اطلاقات ادله تمسک کند ولی صحیحی نمی‌تواند به اطلاقات ادله برای نفی جزئیت محتمل الجزئیة و شرطیت محتمل الشرطیة اخذ کند، علت و وجه این امر را هم در جلسه گذشته عرض کردیم که خلاصه آن این بود که ما برای تمسک به اطلاق غیر از مقدمات حکمت یک شرط اساسی لازم داریم و آن هم احراز عنوان مطلق است، اعمی چون قائل به وضع الفاظ برای اعم است یعنی از دید او هم بر فاقد جزء و هم واجد جزء عنوان مطلق صدق می‌کند اگر در جایی شک در جزئیت یا شرطیت چیزی بکند، ضرری به صدق عنوان نمی‌زند لذا می‌تواند عنوان مطلق را احراز کند اما صحیحی اگر شک در جزئیت و شرطیت داشته باشد، نمی‌تواند عنوان مطلق را احراز کند لذا نمی‌تواند به مطلق تمسک کند.

اشکالات ثمره اول:

اشکال اول:

این اشکال در کلمات محقق عراقی، محقق نائینی و مرحوم آقای خویی بیان شده است. اشکال این است که اگرچه آنچه ذکر شد می‌تواند به عنوان یک ثمره برای نزاع بین اعمی و صحیحی فرض شود اما مشکل این است که این صرف یک فرض است و اصلاً مجالی برای تحقق ندارد، تمسک اعمی به اطلاق و عدم تمسک صحیحی به اطلاق یک فرض بیشتر نیست؛ زیرا برای سنجش تمسک و عدم تمسک به اطلاق باید یک دلیل مطلق باشد که ما امکان و عدم امکان رجوع اعمی و صحیحی را به آن اطلاق بررسی کنیم در حالی که ما وقتی در کتاب و سنت جستجو می‌کنیم چنین مطلقاتی را مشاهده نمی‌کنیم، «اقیموا الصلاة»، «آتوا الزکاة» و امثال آن اساساً در مقام بیان اجزاء و شرائط نیستند و نسبت به اجزاء و شرائط اهمال دارند، چون وقتی شارع می‌گوید: «اقیموا الصلاة» آنجا مقام تشریح اصل وجوب نماز است، همچنین وقتی می‌گوید: «آتوا الزکاة» در مقام تشریح اصل زکات است و اصلاً اجزاء و شرائط نماز و زکات مهمل است. مقام شارع در این موارد مقام اهمال است و حتی مقام اجمال هم نیست - مقام اجمال مقامی است که با قصد و غرض مطلب بیان نمی‌شود اما اهمال در جایی است که قصد و غرضی نسبت به عدم بیان نیست بلکه مقام، مقامی است که اقتضاء ذکر جزئیات و تفصیلات در آن وجود ندارد - پس برای اینکه برای این ثمره فایده‌ای متصور باشد باید در آیات و روایات دلیل مطلق باشد که اعمی بتواند به آن رجوع کند و صحیحی نتواند به آن رجوع

کند در حالی که عمده الفاظ وارد شده در کتاب و سنت مطلق نیستند چون آنها برای صرف تشریح و قانون گذاری و بیان وجوب اصل وظیفه مکلف وارد شده‌اند و اصلاً در صدد بیان اجزاء و شرائط نیستند. پس وقتی دلیلی به عنوان دلیل مطلق وجود نداشت این ثمره که اعمی می‌تواند به اطلاق تمسک کند ولی صحیحی نمی‌تواند در حکم عدم می‌باشد و صرف یک فرض است به این بیان که اگر یک دلیل مطلق وجود داشته باشد اعمی می‌تواند به آن رجوع کند ولی صحیحی نمی‌تواند و لکن چنین دلیل مطلق نیست، پس ثمره اولی که مطرح شد نمی‌تواند به عنوان یک ثمره برای بحث صحیح و اعم قلمداد شود.^۱

نظیر بیان محقق عراقی از ناحیه بعضی افراد دیگر مطرح شده که اشکال مستقلی محسوب نمی‌شود بلکه همان اشکال مطرح شده از طرف محقق عراقی را به نحو دیگری بیان کرده یعنی اشکال همان اشکال است لکن نحوه بیان آن متفاوت است. گفته‌اند نه اعمی و نه صحیحی نمی‌توانند به اطلاق تمسک کند چون اصلاً هیچ موردی از موارد استعمال لفظ پیدا نمی‌شود که مولی در مقام بیان باشد لذا وقتی هیچ موردی پیدا نشود که مولی در مقام بیان باشد نه اعمی می‌تواند به اطلاق تمسک کند و نه صحیحی.

این اشکال در واقع می‌خواهد بگوید حتی بنا بر قول به اعم هم نمی‌توان به اطلاق تمسک کرد؛ چون مهمترین شرط تمسک به اطلاق و مهمترین مقدمه از مقدمات حکمت این است که متکلم در مقام بیان باشد و هیچ کدام از موارد استعمال این الفاظ در مقام بیان نیستند.

پس اساس این اشکال همان اشکالی است که محقق عراقی مطرح کرد لذا ما این را به عنوان یک اشکال مستقل مطرح نکردیم و تنها تفاوتی که بین این دو وجود دارد تفاوت در بیان است، محقق عراقی در بیان اشکال فرمود امکان تمسک اعمی به اطلاق و عدم امکان تمسک صحیحی به آن یک فرض بیشتر نیست؛ چون ادله ما مهمل‌اند و در مقام بیان اجزاء و شرائط نیستند اما در بیان دوم مستشکل می‌گوید: چون شرط مهم تمسک به اطلاق در اینجا موجود نیست یعنی شارع در مقام بیان نیست پس اساساً نه اعمی می‌تواند به اطلاق تمسک کند نه صحیحی. پس این دو بیان یک چیز را می‌خواهد بگوید لذا ما هر دو را تحت عنوان اشکال اول ذکر کردیم.

بررسی اشکال اول:

طبق بیان محقق عراقی وجود ثمره برای بحث صحیح و اعم رأساً انکار نشده یعنی ایشان کبرای مسئله را پذیرفته لکن اشکال ایشان صغروی است، یعنی گویا ایشان می‌گویند ما دلیل مطلق در بین آیات و روایات نداریم ولی اگر دلیل مطلق داشتیم این ثمره مترتب می‌شد یعنی این صرف فرض است چون در خارج چنین چیزی اتفاق نیفتاده، پس ایشان کبرای مسئله را قبول دارد و اشکالشان صغروی است.

در بیانی هم که دیگران گفته بودند و نظیر بیان محقق عراقی بود مطلب از همین قرار است، می‌گویند ما هیچ موردی نداریم که مولی در مقام بیان باشد یعنی اگر چنین موردی یافت شود این ثمره (جواز تمسک اعمی و عدم جواز تمسک صحیحی به اطلاق) پذیرفته شده است. پس اشکال محقق عراقی در واقع اشکال صغروی است یعنی ما دلیلی از آیات و روایات نداریم که مطلق

۱. نهاية الافکار، ج ۱، ص ۹۶؛ فوائد الاصول، ج ۱، ص ۷۷.

باشد تا اعمی بتواند به آن اطلاق رجوع کند و صحیحی نتواند رجوع کند و این مصداق خارجی ندارد لکن این سخن به نظر ما صحیح نیست؛ چون:

اولاً: ما وقتی به آیات و روایات رجوع می‌کنیم به کثیری از مطلقات برخورد می‌کنیم که در مقام بیان جزئیات و شرائط عبادات و معاملات هستند و مسئله منحصر در مثل «اقیموا الصلاة» و «آتوا الزکاة» نیست تا گفته شود اینها مطلق نیستند بلکه فقط در مقام بیان اصل وجوبند و در مقام بیان جزئیات و شرائط نیستند بلکه کثیری از آیات و روایات به صورت مطلق بیان شده‌اند از جمله آیه وضوء که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۱، در آیه «فاغسلوا وجوهكم» امری که به غسل تعلق گرفته مطلق است، یعنی از حیث کیفیت غسل که از بالا به پایین باشد یا بر عکس مطلق است و این امر هر گونه شستنی را شامل می‌شود، پس این امر اطلاق دارد لذا اعمی می‌تواند به این اطلاق تمسک کند ولی صحیحی نمی‌تواند به این اطلاق تمسک کند، همچنین امر به مسح صورت و دست هم که در «فتیمموا صعيداً طيباً فامسحوا بوجوهكم و ايدىكم منه» آمده مطلق است و اعمی می‌تواند برای نفی جزئیت و شرطیت به این اطلاق اخذ کند ولی صحیحی نمی‌تواند به این اطلاق اخذ کند.

مطلقاتی که در روایات آمده خیلی بیشتر از مطلقاتی است که در آیات آمده لذا این ادعا که در ادله وارد شده در کتاب و سنت هیچ مطلق وجود ندارد و همه ادله در مقام بیان اصل تشریح هستند ادعایی گزاف و بدون دلیل است و هیچ کسی این حرف را نمی‌زند. بنابراین اشکال محقق عراقی وارد نیست.

ثانیاً: در تعبیر دوم از اشکال گفته شد که نه اعمی می‌تواند به اطلاق تمسک کند نه صحیحی چون ما حتی یک مورد هم نداریم که متکلم در مقام بیان باشد، یعنی مهمترین شرط مقدمات حکمت که متکلم باید در مقام بیان باشد وجود ندارد. اما پاسخ از این کلام این است که اصلاً بحث ما در فرضی است که مقدمات حکمت تمام باشد، یعنی ما بعد از تمامیت مقدمات حکمت می‌گوییم اعمی می‌تواند به اطلاق اخذ کند و صحیحی نمی‌تواند پس متکلم باید در مقام بیان باشد و بتواند قید بیاورد ولی این کار را نکند تا ما بتوانیم به اطلاق تمسک کنیم یعنی در واقع در ثمره‌ای که گفتیم همه پایه و اساس ثمره بر این استوار است که اینکه صحیحی نمی‌تواند به اطلاق تمسک کند ولی اعمی می‌تواند ناشی از قول به وضع الفاظ برای اعم یا قول به وضع الفاظ برای خصوص صحیح است، پس فرض ما این است که قابلیت تمسک به اطلاق وجود داشته باشد که در این صورت است که گفته می‌شود اعمی می‌تواند به اطلاق رجوع کند و صحیحی نمی‌تواند. اما اگر متکلم در مقام بیان نباشد اصلاً قابلیت برای تمسک به اطلاق وجود نخواهد داشت تا گفته شود اعمی می‌تواند به اطلاق تمسک کند و صحیحی نمی‌تواند. پس باید بین مقام ترتب ثمره

۱. مانده ۶/.

و مقام اشکال خلط نشود، چون ترتب ثمره بعد از فرض تمامیت مقدمات حکمت است ولی اشکالی که ذکر شد ناظر به این است که متکلم در مقام بیان نباشد.

اشکال دوم:

این اشکال نقطه مقابل اشکال اول است، چون طبق اشکال اول سخن این بود که نه اعمی و نه صحیحی نمی‌توانند به اطلاق تمسک کنند چون ما چیزی به عنوان دلیل مطلق در آیات و روایات نداریم و در هیچ یک از ادله شارع در مقام بیان اجزاء و شرائط نیست ولی اشکال دوم این است که هم اعمی و هم صحیحی می‌توانند به اطلاق تمسک کنند و وقتی هر دو بتوانند به اطلاق تمسک کنند ثمره‌ای باقی نخواهد ماند.

ریشه این اشکال هم با اشکال اول یکی است و هر دو ریشه در یک خلطی دارند که منشأ این اشکالات شده، اساس سخن مستشکل در اشکال دوم این است که ملاک تمسک به اطلاق این است که متکلم در مقام بیان باشد و در عین حال قرینه‌ای هم بر تقیید در کلامش نیاورده باشد، اگر در یک کلامی مقدمات حکمت تمام بود تمسک به اطلاق ممکن است ولی اگر مقدمات حکمت تمام نبود تمسک به اطلاق صحیح نیست، پس ملاک، تمامیت و عدم تمامیت مقدمات حکمت است و قول به صحیح و قول به اعم هیچ تأثیری ندارد.

شاهد بر این مطلب هم تمسک همه فقهاء، چه صحیحی و چه اعمی به صحیح حماد^۱ است که در این صحیح آمده است شخصی نزد امام (ع) به گونه‌ای نماز می‌خواند که حضرت می‌فرمایند: زشت است که بعد از عمری زندگی کردن هنوز نمی‌توانی نمازت را صحیح بخوانی بعد خود حضرت کیفیت نماز صحیح را به او تعلیم می‌دهند سپس به اجزاء و اموری که در نماز معتبر است اشاره می‌کنند. در این مورد هم صحیحی‌ها و هم اعمی‌ها هر جا احتمال شرطیت شرطی یا جزئیت جزئی را بدهند در هر صورت برای نفی جزئیت و شرطیت محتمل الجزئیه و محتمل الشرطیه به صحیح حماد رجوع می‌کنند و با تمسک به اطلاق این صحیح جزئیت و شرطیت را نفی می‌کنند؛ مثلاً چه صحیحی و چه اعمی اگر احتمال بدهند سوره جزء نماز است یا نه به این صحیح رجوع می‌کنند و می‌بینند که تمام اجزائی که باید در نماز وجود داشته باشد در این صحیح گفته شده ولی به سوره اشاره‌ای نشده لذا می‌گویند این دلیل مطلق است و چون به سوره اشاره‌ای نشده سوره جزء نماز نیست. پس در تمسک به اطلاق این صحیح فرقی بین صحیحی و اعمی وجود ندارد و هر دو برای نفی شرطیت و جزئیت به اطلاق این صحیح تمسک می‌کنند. پس اشکال دوم این است که ثمره اول بر بحث صحیح و اعم مترتب نمی‌شود چون اگر مقدمات حکمت تمام باشد هم صحیحی و هم اعمی می‌توانند به اطلاق دلیل تمسک می‌کنند و اگر مقدمات حکمت تمام نباشد نه صحیحی و نه اعمی نمی‌توانند به اطلاق دلیل تمسک کنند لذا در تمسک و عدم تمسک به اطلاق فرقی بین صحیحی و اعمی نیست.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۸۳، باب ۱ من ابواب افعال الصلاة، حدیث ۱.